

فصلنامه مطالعات شبه قاره
دانشگاه سیستان و بلوچستان
سال چهارم، شماره دوازدهم، پاییز ۱۳۹۱
(صص ۹۶-۷۷)

دکتر احمد رنجبر*
استاد زبان و ادبیات فارسی
دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

رسول بخش بلوچ**
دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی
دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

شاعران بلوچ پاکستانی در دوره‌ی معاصر

چکیده

تحولات سیاسی و اجتماعی در پاکستان از ابتدای قرن بیستم میلادی آغاز شده است. به دنبال این تحولات کلی در جامعه‌ی پاکستان، شاعران بلوچ زبان آن دیار نیز سهم عمده‌ای در شکل‌گیری این تحولات اجتماعی داشته‌اند. روند تحولات یاد شده بیشتر به خاطر مسائلی چون مهاجرت بلوچ‌ها به کشورهای دیگر و آگاهی از اوضاع جهان، تحولات جهانی که مستقیم یا غیر مستقیم جامعه را تحت تأثیر قرار داد، رواج و گسترش صنعت چاپ و نشر کتاب و روزنامه، تاسیس آکادمی بلوچی در ایالت بلوچستان و... بود که همگی باعث تحوّل عظیم در فرم، قالب شعر و دگرگونی مضامین اشعار این دوره گردید. این مقاله سعی دارد تا زندگی‌نامه‌ی هفت تن از شاعران سرآمد این دوره را که سهم عمده‌ی

*Email: Dr.ranjbar@iauctb.ac.ir

**Email: r.balouch@iauiranshahr.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۹۱/۶/۱۲

تاریخ دریافت: ۹۰/۹/۲۲

در شکل‌گیری تحولات اجتماعی در جامعه‌ی پاکستان داشته‌اند، به روش توصیفی بررسی نماید.

کلیدواژه‌ها: شاعران بلوچ، ادبیات معاصر، زندگی‌نامه، پاکستان

مقدمه

مرحله‌ی جدید ادبیات بلوچی با ویژگی‌های نوین، چند سال قبل از استقلال پاکستان آغاز شده بود. در خلأ زمانی موجود دوره‌ی قدیم و جدید شاهد فعالیت‌های چندان مهمی نیستیم. اگر چه آرمان‌ها و شعارهای آزادی‌خواهی در شبه قاره از طریق زبان‌های بومی؛ بیشتر رایج بود. در این میان شعرا، از زبان اردو و فارسی برای نشر افکار و ایده‌های آزادی‌خواهانه‌ی خویش بهره‌ی کافی بردند و سبک و شیوه‌ی علامه اقبال، مولانا شبلی نعمانی و مولانا ظفر-علی خان در سرودن شعر با مضامین سیاسی ویژه، مقبول عام و خاص بود و شاعرانی همچون میرگل خان نصیر، ظهورشاه سید هاشمی، محمدحسین عنقا و نسیم تلوی Talavi از سبک شعری ویژه‌ی علامه اقبال به زبان‌های فارسی و اردو پیروی می‌کردند «همزمان با شاعران مذکور در این دوره، زیب مگسی (Zib Magasi) و برادر او نواب یوسف‌علی مگسی یکی از رهبران بلند پایه‌ی جنبش آزادی‌خواهی، مجموعه‌هایی از اشعار خویش را به زبان فارسی و اردو منتشر کردند. سایر شاعران این دوره نیز تقریباً از سبک و سیاق برادران مگسی پیروی می‌کردند و مجموعه شعری معروف رحیل کوه سروده‌ی محمد حسین عنقا به خوبی می‌تواند نشانگر جوّ ادبی حاکم بر آن دوره باشد» (صابر، ۱۹۹۷: ۱۰۳)

مرحوم گل‌خان نصیر که قبل از استقلال پاکستان اشعاری را سروده و جمع‌آوری نموده و تحت عنوان مجموعه شعر گلبانگ در سال ۱۹۵۱ میلادی چاپ و منتشر کرده است، درباره‌ی انگیزه‌ی سرودن شعر به زبان بلوچی چنین می‌گوید:

در ایالت سرحد در پایان یک اجتماع مردمی بزرگ که در آن عده‌ی انبوهی از عامه‌ی مردم و رهبران ممتاز سیاسی و فرهنگی کشور شرکت داشتند، قرار شد که محفل مشاعر ای برگزار شود که در آن از هر قوم و ملیت و منطقه‌ی پاکستان یک نماینده به زبان محلی شعر بخواند. نمایندگان از تمام پاکستان به زبان محلی خویش شعر خواندند ولی من چون مطلبی به زبان بلوچی در اختیار نداشتم، نتوانستم شعر قابل توجهی را ارائه دهم. بعد از آن روز بود که جداً تصمیم گرفتم که به زبان بلوچی شعر بسرایم. (نصیر، ۱۹۷۹: ۱۲۳)

بعد از استقلال پاکستان، زمینه‌ی رشد و پیشرفت شعر و ادب بلوچی همزمان با آغاز نشر برنامه‌های بلوچی از رادیو کراچی، مساعد و هموار گردید. رئیس رادیوی کراچی ذوالفقار-علی بخاری در این راستا با اندیشمندان دیگر بلوچ به برقراری ارتباط پرداخت و در نخستین مرحله مولوی خیرمحمد ندوی به عنوان مسئول برنامه‌های بلوچی رادیو کراچی تعیین شد و اندیشمندان بلوچ همچون سید ظهور شاه هاشمی، مراد ساحر، محمد عمر" و دانشجویان بلوچ مقیم کراچی مانند فقیر محمد بلوچ، میر بشیر احمد بلوچ، دکتر نعمت الله گچکی goçki، عبدالحکیم بلوچ، اکبر بارکزی barakzai، جمعه ناگمان کلانچی Nagman kalançi و سایرین نیز در این امر مهم یاریگر و مشوق مولانا ندوی بودند" (مری، ۱۹۷۳: ۱۴۸)

مولانا خیرمحمد ندوی، با توجه به جهش فزاینده و رو به رشد زبان و ادب بلوچی، در سال ۱۹۵۱ میلادی نخستین ماهنامه‌ی زبان بلوچی را به نام اومان umān در کراچی به چاپ رساند. اگرچه انتشار این ماهنامه موجب تشویق و دلگرمی بسیاری از شاعران و نویسندگان بلوچ بود، متأسفانه به علت کمبود امکانات لازم، بزودی تعطیل شد و" با وجود اینکه اومان بیشتر از چند ماه نپایید اما اثرات شگرفی در تشویق سایرین برای فعالیت‌های مطبوعاتی به زبان بلوچی داشت و به همین سبب در سال ۱۹۵۶ میلادی، عبدالواحد آزاد جمال‌الدینی ماهنامه‌ی جدیدی به نام ماهتاک بلوچی را پایه گذاری نمود و به نیازهای علمی و فرهنگی اندیشمندان بلوچ پاسخ گفت." (عامل، ۲۰۰۱: ۴۵) آزاد جمال‌الدینی نه تنها شاعری مترقی و نویسنده‌ای ماهر و زبردست بود بلکه از بنیان‌گذاران ادبیات جدید بلوچی و ملی‌گرایان افراطی به شمار می‌رفت.

ماهنامه‌ی «بلوچی» با تلاش‌ها و کوشش‌های شبانه‌روزی آزاد جمال‌الدینی به مرحله‌ای از رشد و شکوفایی رسید که علاوه بر پاکستان در مناطق بلوچ‌نشین ایران، افغانستان و خلیج فارس خوانندگان و هواداران زیادی پیدا کرد و مایه‌ی دل‌گرمی خوانندگان و نویسندگان بسیاری گردید.

محمد حسین عنقا

«محمد حسین عنقا در سی‌ام سپتامبر سال ۱۹۰۷ در شهر مچ mac متولد شد، پدرش میر محمد عبدالله از افراد سرشناس و اصیل پنجگور بوده است اما برای اشتغال به شهر مچ می‌رود و در آنجا ساکن می‌شود. عنقا در این شهر زبان‌های اردو، فارسی، عربی و انگلیسی را فرا می‌گیرد و بعد از اتمام تحصیلات به عنوان معلم در مدارس شروع به تدریس می‌کند اما طبیعت آزاد او نمی‌تواند این شغل را ادامه دهد. به همین سبب پس از آن دست به فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی می‌زند و حدود نیمی از عمرش را در زندان به سر می‌برد.» (عامل، ۲۰۰۱: ۴۵۶)

عمده فعالیت‌های سیاسی او از سال ۱۹۳۴ شروع می‌شود. به کراچی می‌آید و با مجمع فعالان سیاسی این دوران به سرپرستی میریوسف خان مگسی magasi مرتبط می‌شود. در این مجمع، افرادی چون عبدالعزیز کرد، محمدحسین عنقا، پیربخش نسیم تلوی talavi حضور دارند و از اعضای برجسته‌ی آن هستند.

عنقا، در این دوره فعالیت‌های سیاسی و ادبی خود را در روزنامه‌ها و ماهنامه‌ها ادامه داد در این زمان نیز «نوشتن مطالب به راحتی نبوده است؛ چراکه حکومت انگلیس به تفتیش یک یک این روزنامه‌ها می‌پرداخت و چندین بار روزنامه‌ها و مقالات او توسط دولت انگلیس ضبط و توقیف شدند. با این حال در همین دوره حدود هفده مقاله از او باقی مانده است» (صابر، ۱۹۹۷: ۲۱۳)

عنقا حدود بیست و یک سال از عمر خود را در زندان به سر برده است. آنچه نام شاعر را جاویدان کرده، اشعار زیبا و روان اوست که تا به امروز شاعران نوگرا از مضامین آن

اشعار تقلید می‌کنند. زندگی پر فراز و نشیب این شاعر و نویسنده‌ی پرکار ادبیات بلوچستان، سرانجام در بیست و یکم اکتبر سال ۱۹۷۷ بر اثر بیماری سرطان به پایان رسید.

آثاری که از او به جای مانده است عبارتند از:

۱- توار tavār که مجموعه اشعار بلوچی او است. ۲- ترجمه‌ی بخش‌هایی از گلستان سعدی ۳- رحیل کوه مجموعه اشعار او به زبان فارسی و اردو است. ۴- تاریخ بلوچستان

نمونه‌ی از اشعار او:

دیروز وقتی که از من جدا شدی از شدت گریه چشمانم کور شد.

جدایی ما برای تو چون هدیه دادن گل یاسمن به تو و نیش زدن دو مار بزرگ به من بود.

آتش عشق تو در قلب من شعله ور است و من همیشه این عشق را روشن نگه می‌دارم.

تو یک شب در خواب به نزد من آمدی و من از آن به بعد هر شب به یاد تخت روان بودم.

خشم تو به قلب من حمله‌ور شد همان‌گونه که گرگ گرسنه به گوسفند تنها حمله‌ور شود (عنقا، ۱۹۷۵: ۷۶)

گل خان نصیر

«میرگل خان نصیر، ملک‌الشعراى بلوچستان پاکستان، (۱۹۱۴-۱۹۸۳) شاعری برجسته، سیاستمدار، مورخ و روزنامه‌نگار بود. او در چهاردهم می سال ۱۹۱۴ در نوشکی nuški به دنیا آمد» (آزگ، ۲۰۰۱: ۱۴۱) گل خان نصیر پیشروی ملی‌گرایان بلوچ بود و بین سال‌های ۱۹۳۵ تا ۱۹۸۰ فعالیت داشت. پدرش میرحبیب‌خان از خانواده‌ی زگرمنگل zagarmangol از شاخه‌های قبیله‌ی منگل mangol بود. میرگل خان تحصیلات ابتدایی خود را تا پایه‌ی چهارم در زادگاهش دنبال کرد. سپس برای ادامه‌ی تحصیلات به مدرسه‌ی دولتی سندیمان Sandeman کویته رفت. «پس از گذراندن آزمون‌های مقدماتی او به لاهور رفت تا در کالج اسلامی

لاهور تحصیلاتش را پی‌گیری کند. در دومین سال حضور در آنجا بر اثر رفتن تکه‌ای ذغال-سنگ به چشمش مجبور شد تحصیل را رها کرده و به کوئته باز گردد. لاهور در آن زمان گذرگاه دانش و فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی بود. جنبش‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و ادبی لاهور تأثیر زیادی بر گل‌خان داشت» (عامل، ۲۰۰۱: ۳۱۲) هنگامی که به کوئته بازگشت، بلوچستان به دو بخش "استان وزیر اعظم" و "بلوچستان بریتانیا" تقسیم شده بود. بلوچستان بریتانیا تحت حکومت مستقیم بریتانیا بود حال آنکه ایالت بلوچستان وزرای، به طور غیرمستقیم توسط بریتانیا و از طریق سرداران محلی اداره می‌شد. در این شرایط حاکمان هیچ علاقه‌ای برای توسعه‌ی آن منطقه نشان نمی‌دادند و برای بهبود سطح زندگی مردم بلوچستان کاری نمی‌کردند. میرگل‌خان تصمیم گرفت وارد سیاست شود تا شاید بتواند با کمک رهبران دیگر برای رهایی مردم از چنگال استعمار کاری انجام دهد.

انجمن اتحاد بلوچستان، انجمن اسلامی ریاست کلات

انجمن اتحاد بلوچستان در سال ۱۹۲۱ جهت احقاق حقوق مردم بلوچستان تشکیل شد. "وقتی که میرگل‌خان به کلات برگشت، به این سازمان پیوست و نقش فعالی در آن ایفا کرد. در این زمان او همچنین برای مدتی مسئولیت معاون وزیر جهلاوان jahlavān در ایالت کلات را بر عهده داشت. در سال ۱۹۳۶ انجمن اتحاد بلوچستان آنقدر منفعل شد که جوانان بلوچ نهادی دیگر به نام انجمن اسلامی ریاست کلات را تشکیل دادند. ملک عبدالرحیم خواجه خیل به عنوان سخنگوی این سازمان و میرگل‌خان به عنوان دبیر کل انتخاب شد" (سپاهی، ۱۳۵۸: ۵۷)

بعد از ممنوع شدن فعالیت انجمن اسلامی ریاست کلات، در پنجم فوریه ۱۹۳۷ جوانان بلوچ بار دیگر با هم متحد شدند و سازمان سیاسی جدیدی را به نام حزب ملی ایالت کلات به وجود آوردند. "میرعبدالعزیز کرد به عنوان دبیر کل، میرگل‌خان نصیر، معاون دبیر کل و ملک فیض‌محمد یوسف‌زئی به عنوان سخنگو تعیین شدند. حزب ملی ایالت کلات با حزب کنگره‌ی هند تعاملاتی داشت. این حزب، در کاهش قدرت سران قبایل، لغو مالیات‌های

ظالمانه و غیر معقول بر فقرا که توسط سرداران تحمیل می‌شد و همچنین در شکل‌دهی یک پارلمان دموکراتیک بعد از پارلمان بریتانیایی ایالت مستقل کلات، نقش مهمی داشت. حزب ملی کلات فراز و نشیب‌هایی در روابط خود با خان کلات داشت. در ابتدا رهبران اصلی حزب مانند عبدالرحیم خواجه‌خیل، فیض محمد یوسف‌زئی، گل‌خان نصیر و عبدالعزیز کرد دارای سمت‌های دولتی نیز بودند. در سال ۱۹۳۹ طی یک نشست سالانه که میرغوث‌بخش بزنجو bozenju به عنوان نماینده‌ی حزب در کراچی شرکت کرد، عده‌ای اراذل و اوباش توسط سرداران محلی به جلسه فرستاده شدند تا گردهمایی را با گشودن آتش به سوی شرکت‌کنندگان برهم زنند." (دشتیاری، ۱۹۹۶: ۸۱) پس از این حادثه همه‌ی اعضای حزب که سمت دولتی داشتند استعفا داده و سپس دستگیر شدند. مدتی بعد خان با سران آشتی کرد و آنها را به عنوان مقامات رسمی بار دیگر به کار گرفت. بعد ها تنش میان حزب و خان کلات بالا گرفت. این بار سران حزب از مناصب دولتی استعفا دادند و هرگز به آن مشاغل باز نگشتند.

در سال‌های بعد، پاکستان با چالش‌های متعددی مواجه شد. " در سال ۱۹۵۴ فعالیت حزب کمونیست ممنوع گردید. در سال ۱۹۵۵ همه‌ی ایالات غربی پاکستان به یک بخش واحد تبدیل شدند. در این شرایط سیاستمداران ملی‌گرای بلوچ به رهبری غوث‌بخش بزنجو، گل‌خان نصیر، آقا عبدالکریم خان (برادر خان کلات)، محمدحسین عنقا و قادربخش نظامانی، استمان گل، estemāngol حزب «مردم بلوچستان» را تشکیل دادند. آقا عبدالکریم به عنوان دبیر کل حزب برگزیده شد." (دشتیاری، ۱۹۹۰: ۱۱۲)

در سال ۱۹۷۰ در یک انتخابات عمومی، حزب عوام ملی در بلوچستان رای اکثریت را به دست آورد. میرگل‌خان نصیر پس از شکست دادن زمین‌دار بزرگ، چاگی به مجلس ایالتی راه یافت. در همان سال پاکستان شرقی از پاکستان جدا شد و به دلیل مناقشات که بر اثر نتایج انتخابات به وجود آمد، کشور مستقلی به نام بنگلادش تشکیل شد. بوتو تمایل نداشت حزب عوام ملی دولت تشکیل دهد اما به خاطر گفتگوهای زیادی که بین «بوتو» و

« بزنجو» صورت‌گرفت حزب توانست در سال ۱۹۷۰ در هر دو ایالت، دولت ائتلافی تشکیل دهد» (ناصح، ۱۳۵۰: ۲۱۲)

در بلوچستان سردار عطاالله منگل mengol به عنوان اولین وزیر اعظم بلوچستان انتخاب و میرغوٹ بخش بزنجو فرماندار گردید. گل‌خان در این دولت، سمت‌هایی مانند وزارت آموزش، سلامت، اطلاعات، رفاه اجتماعی و گردشگری را بر عهده داشت. گل‌خان در آن زمان بنای کالج پزشکی بولان را که تنها کالج پزشکی در بلوچستان بود، گذاشت.

در این زمان اختلافاتی میان نواب اکبر بگتی و سایر رهبران حزب پدید آمد. بوتو که به دنبال راهی برای حذف دولت عوام ملی بود، فرصت را برای این کار مناسب دید و از اکبر بگتی برای عزل دولت استفاده کرد و دولت به عنوان اعتراض به این شرایط به استعفا تن در داد. اکبر بگتی به عنوان فرماندار انتصابی بلوچستان بر سر کار آمد. سه ماه پس از عزل دولت، گل‌خان با اتهامات زیاد و پیش از رهبران دیگر دولت ائتلافی دستگیر شد. «در آگوست ۱۹۷۳ برادر گل‌خان، میر لونگ خان lāvang در یک عملیات نظامی توسط ارتش پاکستان کشته شد. سرهنگ سلطان محمدخان رییس پلیس بلوچستان و برادر گل‌خان یک روز پس از به خاک‌سپاری میر لونگ‌خان در کویته بازداشت شد. همراه با سلطان محمدخان، غوث‌بخش بزنجو، عطاالله منگل، خیربخش مری و بزنجو دستگیر شدند. از آنجایی که این دستگیری‌ها در دوره‌ی زمامداری اکبر بگتی انجام شد افکار عمومی در بلوچستان به شدت علیه بگتی تحریک شد. گل‌خان در دوره‌ی زندان اشعار زیادی علیه بگتی سرود.» (همان: ۲۱۴)

پس از کنارگذاشتن دولت بوتو توسط ژنرال ضیاءالحق، مذاکراتی برای آزادی زندانیان صورت گرفت که در سال ۱۹۷۹ منجر به آزادی مشروط آنها شد. غوث‌بخش بزنجو، گل‌خان نصیر و عطاالله منگل پس از آزادی، طرفداران‌شان را که به افغانستان پناهنده شده بودند، بازگرداندند. خیربخش مری meri و شیرو مری به افغانستان رفتند. سردار عطاالله به لندن رفت و گل‌خان و غوث‌بخش بزنجو به حزب دموکراتیک ملی ولی‌خان پیوستند.

پس از مدتی غوث بخش بزنجو با ولی خان بر سر موضوع انقلاب ثور افغانستان دچار اختلاف شد. "میرگل خان و بزنجو حزب را ترک کرده و حزب ملی پاکستان را تشکیل دادند. بزنجو دبیر کل حزب شد و گل خان دبیر کلی حزب را در بلوچستان به عهده گرفت. بعدها اختلافاتی میان این دو رهبر بلوچستان پیش آمد که گل خان مجبور به استعفا شد. او از سیاست کناره گرفت و به کارهای ادبی پرداخت." (همان : ۲۱۵)

میرگل خان بین سال‌های ۱۹۳۹ تا ۱۹۷۸ چندین بار به اتهامات سیاسی به زندان افتاد. او تقریباً ۱۵ سال از زندگی خود را در زندان گذراند.

خدمات ادبی

میرگل خان شعرهایی به زبان انگلیسی، اردو، بلوچی، براهویی و فارسی سروده است. بیشتر اشعار او به زبان بلوچی هستند. اکثر اشعار اردوی گل خان نصیر بین سال‌های ۱۹۳۳ تا ۱۹۵۰ سروده شده‌اند که هیچگاه به صورت مجموعه ای مستقل منتشر نشدند.

«اشعار گل خان بیشتر با درون‌مایه‌ی انقلابی و ضد استعماری سروده شده‌اند. شعر او منعکس کننده‌ی روح مترقی او و عقاید سوسیالیستی است. میرگل خان بسیار با شکاف طبقاتی که آن زمان وجود داشت مخالف بود. اشعار او نشانگر عدم علاقه‌ی او به تفاخر ثروتمندان به فقرا بود» (عامل، ۲۰۰۱ : ۴۱۹)

وی دارای قلمی استوار و تفکری اجتماعی بود. "بیانات او در مورد سنت‌های فرهنگی قوم بلوچ نشان دهنده‌ی اطلاعات وسیع او درباره فرهنگ و تاریخ این قوم است." (آزگ، ۲۰۰۱ : ۱۷۱) پیام گل خان نصیر در اشعارش سخت متأثر کننده است و نفرت شدید او را از دولت بریتانیا نشان می‌دهد. نسل جدید شاعران بلوچ به طور چشم‌گیری از اندیشه‌های وی بهره گرفته‌اند.

آثار او عبارتند از: گلبانگ که اولین مجموعه‌ی شعر بلوچی اوست و در سال ۱۹۵۱ به چاپ رسیده است. تاریخ بلوچستان به زبان اردو در دو جلد شامل تحقیقات او درباره‌ی تاریخ بلوچستان تا وقایع سال ۱۹۵۵م است. داستان دوستین و شیرین یکی از بهترین آثار گل‌خان است که نویسنده‌ی پرآوازه آزاد جمال الدین، در مقدمه‌ی کتاب، او را بزرگترین شاعر بلوچ نامیده است و سرانجام کوچ و بلوچ که استدلال منطقی گل‌خان درباره‌ی اثبات هم‌ریشه بودن بلوچ و براهویی است.

بلوچستان کی سرحدی چهاب مار، ترجمه‌ی اردوی کتاب ژنرال دایر به نام "مهاجمان سرحد" است و سیناء کچگا sina ka cga ترجمه‌ی بلوچی اثر فیض احمد فیض است. شاه لطیف گوشت ترجمه‌ی بخشی از اشعار شاه عبدالطیف بهاتی و گل‌گال، نهمین دفتر شعر و شنبلاک، دهمین دفتر شعر اوست که شامل ترجمه‌ی اردوی برخی از اشعار توسط خودش می‌باشد.

بعد از استعفای گل‌خان از رهبری حزب ملی پاکستان، سلامتی‌اش مختل شد و پزشکان تشخیص دادند که او به سرطان ریه مبتلا شده است. به علت تنگدستی و نپذیرفتن کمک‌های اطرافیان، نمی‌توانست داروهایش را به موقع تهیه و مصرف کند و شرایط عمومی‌اش روز به روز بدتر می‌شد تا آنجا که قادر به ترک بستر بیماری نبود. بعد ها او به کراچی برده شد ولی دیگر دیر شده بود و پزشکان پیش‌بینی کردند که چند روزی بیشتر زنده نخواهد ماند و سرانجام میرگل خان نصیر در پنجم دسامبر ۱۹۸۳ در بیمارستان میدایست (Mid East) کراچی چشم از جهان فرو بست. (دشتیاری، ۱۹۹۶: ۸۲) نمونه‌ای از اشعار او:

من شبیه این جوان‌های شجاعی هستم که در کمینگاه دشمنان گرفتار شده‌اند.

به وسیله شمشیرها زخمی شده‌اند و ناامید باقی مانده‌اند

در یک دشت بسیار بزرگ بدون آب، گرگ‌های گرسنه منتظر خوردن گوشت تن آنان هستند

بعد از آنکه آن‌ها آخرین نفس خود را بکشند اما من به دشمنان می‌گویم که شگفت زده نشوید

مادران شجاع دوباره چنین فرزندان رشیدی را تربیت می‌کنند (نصیر ، ۱۹۷۱ : ۱۰۰)

آزاد جمال‌الدینی

عبدالواحد آزاد جمال‌الدینی در سال ۱۹۱۸ میلادی در قریه‌ی اجدادی خود نوشکی nūški به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را در حوزه‌ی علمیه‌ی شهر خود به پایان رسانید و بعد از آن به دبیرستان سندیمان sandiman رفت متأسفانه در آنجا نتوانست به تحصیلات خود ادامه دهد پس به دبیرستان اسلامیة رفت و مقطع دبیرستان را در این مدرسه به اتمام رسانید و برای ادامه‌ی تحصیل به آکادمی کراچی رفت. او پس از اتمام تحصیلات در رشته‌ی زبان اردو به نوشکی بازگشت و وقتی با وضعیت اجتماعی مردم و فقر و بدبختی و بی‌سوادی آنها رو به رو شد ، بهترین راه را برای از بین بردن این جهل و نادانی، آگاه کردن مردم و همچنین تشویق آن‌ها به یادگیری علم و دانش دانست. (عامل، ۲۰۰۱ : ۱۲۰)

او پس از آن، دست به انجام فعالیت‌های فرهنگی زد و با چندین روزنامه و ماهنامه که به زبان اردو منتشر می‌شد، همکاری کرد. در سال ۱۹۵۶ برای نخستین بار، ماهنامه‌ی فرهنگی ماهتاک بلوچی را منتشر کرد. آزاد جمال‌الدینی با تمام سختی‌ها و فشارهایی که وجود داشت توانست تا دو سال، ماهنامه را اداره کند.

«مهم‌ترین فعالیت او در زمینه‌ی زبان و ادبیات بلوچی آن بود که جوانان را تشویق می‌کرد تا به زبان بلوچی بنویسند و شعر بسرایند. مهم‌ترین مضمون اشعار آزاد مسایل اجتماعی چون فقر، بدبختی مردم، بی‌سوادی و همچنین بازگویی ظلم و ستمی است که حاکمان آن زمان پاکستان بر مردم روا داشته‌اند» (مری، ۱۹۹۲ : ۸۹)

از مجموعه دفتر اشعار او که تا کنون به چاپ رسیده‌اند می‌توان به روژن rūžen و مستین توار mastin tavār اشاره کرد. آزاد جمال‌الدینی سرانجام بعد از سال‌ها تلاش و کوشش برای احیای زبان و فرهنگ قوم بلوچ در پنجم سپتامبر ۱۹۸۱ دار فانی را وداع گفت.

نمونه‌ای از شعر او:

این سرزمین مادری که با خون مردم آبیاری شده است،
روزی سبز خواهد شد و از خشکسالی قرن‌ها نجات پیدا خواهد کرد.
من تاریخ را با خون خود نوشتم تا برای نسل‌های آینده
شاهدی قوی باشد و رنج‌های مرا باور داشته باشند. (جمال الدینی، ۱۹۷۸ : ۱۴۲)

سید ظهورشاه هاشمی

سید ظهورشاه هاشمی در بیست و یکم آوریل سال ۱۹۲۶ میلادی در شهر بندری گوادر (gudar) از بنادر بلوچستان واقع در پاکستان در خانواده‌ای شیفته‌ی ادب و فرهنگ، به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را نزد پدرش سید محمد شاه هاشمی و دوره متوسطه را در دبیرستان گوادر گذراند. سید ظهورشاه از بزرگترین شاعران و نویسندگان و محققان بلوچ بود که به زبان‌های فارسی، اردو، انگلیسی و عربی تسلط کامل داشت. (هاشمی، ۱۳۸۴ : ۹)

در سال ۱۹۴۹م که بخش بلوچی رادیو کراچی آغاز به کار کرد به سمت سرپرستی آن برگزیده شد و تا سال ۱۹۵۴ این سمت را بر عهده داشت. سید ظهورشاه در سال ۱۹۶۹ به دعوت دکتر استراسر، دانشمند و زبان‌شناس معروف آلمانی مرکز فرهنگی پژوهشی داکسن کالج به پونای هندوستان رفت. این دو، تحقیقاتی را بر روی زبان بلوچی آغاز کردند و سپس دکتر ان-اس- شاکلاکه استاد دانشگاه پونا و مسلط به زبان‌های سانسکریت و شاخه‌های دیگر زبانهای هند و ایرانی بود به آن‌ها پیوست.

«سید ظهورشاه با همکاری این دو دانشمند و تلمذ آنان، آموزش زبان‌های هند و ایرانی را به پایان برد و خویشاوندی آن زبان‌ها را با زبان بلوچی نیز دریافت. این دانش وسیع، او را یاری کرد تا فرهنگ‌نامه‌ای به نام سید گنج را که از سال‌ها پیش به جمع‌آوری مواد آن پرداخته بود، تألیف کند» (همان : ۱۱)

سید ظهورشاه در عین تحقیق در زبان و فرهنگ، شاعری بی‌بدیل در زبان بلوچی است و در واژه‌گزینی، اصالت لغات و کلام شناخته شده می‌باشد. جوهره‌ی اصلی شعر در اشعار او بیشتر از بیان مسایل اجتماعی و سیاسی است که در شعر اکثر شعرا دیده می‌شود.

«سید هاشمی در طول عمر کوتاه خود که به عقیده‌ی دوستانش نیمی از آن در بیماری سل گذشت، حدود بیست و پنج جلد کتاب نوشت که یکی از این‌ها قاعده‌ی آموزش قرآن به زبان بلوچی بود. او زمانی به نام نازک را به منظور آغاز تجربه‌ی رمان نویسی در زبان بلوچی نوشته شده است.» (همان : ۱۱) دیگر آثار او عبارتند از: ۱- میرکند mirkand که مجموعه اشعار اوست ۲- بلوچی بنگیج baluči bongij که کتابی درباره تاریخ بلوچستان است. ۳- تراپکنین ترمپ trapkonin teramp که مجموعه‌ی اشعار بلوچی او است. ۴- بلوچی زبان و ادب کی تاریخ، درباره تاریخ ادبیات بلوچی به زبان اردو ۵- ستکین دستونک setkin dastunk که مجموعه غزل‌های اوست ۶- سید گنج که لغت‌نامه ای بلوچی است.

سید هاشمی به دنبال سال‌ها التزام و کار و رنج سرانجام در چهارم مارس سال ۱۹۷۴ در گذشت. اینک نمونه ای از اشعار او:

ما آپارتمان‌های شما را نمی‌خواهیم، کلبه‌ی ما را نسوزانید

نیاز به دژ و قلعه‌ی شما نداریم، تپه‌های ما را محاصره نکنید

دکان‌های شما را نمی‌خواهیم، مزارع ما را ویران نکنید

به کشتی‌های شما نیاز نداریم، قایق‌های ما را از بین نبرید

آرزوی سفینه‌های شما را نداریم، شتران ما را ندزدید

آرزوی سلاح‌های شما را نداریم، بازوان ما را نشکنید

با مامخالفت نکنید زیرا شما هم، با قدرتی بالاتر سرکوب می‌شوید

(هاشمی، ۱۹۷۰: ۶۵)

عطا شاد

اسحاق معروف به عطاشاد فرزند لال‌خان در سیزدهم فوریه سال ۱۹۲۹ در شهر سنگانی سر «sangani sar» به دنیا آمد بعد از آن وارد مدرسه‌ای در شهر کیچ کیچ (kič) همان تربت امروزی شد. در سن دوازده سالگی توانست در دبیرستان دولتی تحصیلات خود را در دوره‌ی متوسطه به پایان برساند. سپس برای ادامه‌ی تحصیل به شهر پنجگور و از آن جا به کویته رفت تا در رشته‌ی پزشکی ادامه تحصیل دهد اما او علاقه‌ی چندانی به رشته‌ی پزشکی نداشت. (عامل، ۲۰۰۱: ۳۶۲)

عشق و علاقه‌ی وی به شاعری او را از ادامه‌ی تحصیل در رشته‌ی پزشکی باز داشت. عطاشاد در رشته‌ی ادبیات اردو ادامه‌ی تحصیل داد و بعدها دوستان نزدیکش او را تشویق کردند تا به زبان مادری خود یعنی زبان بلوچی شعر بگوید. پس از آن به سرودن شعر به زبان بلوچی پرداخت و با شاعران بزرگ اردو و بلوچ‌زبان همراه شد. وی در پاکستان و خارج از پاکستان جلسات زیادی را رهبری و به کشورهای بریتانیا، ایران، کانادا، عربستان سعودی و بحرین سفر کرد و در انجمن‌های شعری حضور یافت.

«او با سبک خاص خودش تحولی بزرگ در شعر بلوچی ایجاد کرد و کامل‌کننده‌ی تمام کارهایی بود که شاعران قبل از او این کار را انجام داده بودند. او نه تنها در زمینه‌ی شعر فعالیت داشت بلکه در زمینه‌ی داستان‌نویسی و رمان‌نویسی نیز تبخّر خاصی داشت» (صابر، ۱۹۹۰: ۵۷)

زبان بلوچی مدیون خدمات ارزنده عطاشاد است. او در زمینه‌ی به کار بستن واژگان خاص مهارت بی‌نظیری داشت. واژگانی چون ایرجیگ (irjig)، ماهکان (mahekan)، مهنا (mahna) کبلین بروان (koblin borvan) و... که امروزه واژگان متداول در زبان بلوچی هستند، نخستین بار در شعر او به کار رفته‌اند. وی در استفاده از قالب‌های شعری هم از قالب‌های سنتی بهره جسته و هم از قالب‌های جدید مثل قالب‌های آزاد، نیمه‌آزاد، نیم‌گال و دوگال که در همه‌ی این قالب‌ها اشعار زیبایی را سروده است.

«در استفاده از معنای استعاری و رمزی واژگان هم تبخّر خاصی دارد. همچنین در استفاده از ترکیباتی مانند انارکائی کلونت anāri kolunt، رکّ پل، roke pol شبّه گیوار apešgiver، بیکائی ساهگ، bikini sahaḡ بروان کمان، borvan kamān کنگد مروارید kandage و morvarid... که از ترکیبات متداول اشعار او هستند» (جمال الدّینی، ۱۹۷۸: ۱۱۲)

استفاده از قالب آزاد در شعر بلوچی اگر چه از آزاد جمال الدّینی آغاز می‌شود ولی حقیقتاً عطاشاد لباسی نو به این قالب ادبی پوشاند. هر چند از سوی صاحبان ادب مورد انتقاد شدید قرار گرفت ولی او هرگز دل‌شکسته نشد. امروزه این سبک شعری از سوی شعرای نوگرای بلوچ تقلید شده است.

خدمات فرهنگی او درباره‌ی زبان و ادبیات بلوچی حائز اهمیت بسیار است، فعالیت‌های او در رادیو کراچی به عنوان مجری نقش عمده‌ای در پیش‌برد اهداف فرهنگی داشت. عطا-شاد سرانجام در سال ۱۹۹۷ دار فانی را وداع گفت.

آثار او عبارتند از: ۱- بلوچی‌نامه ۲- «شپ سخار اندیم» šap saḡar andim که مجموعه اشعار بلوچی او است. ۳- روج گر rūḡger که مجموعه اشعار او است. ۴- گچین geḡin که دیوان اشعار او است. ۵- مجموعه اشعار اردو ۶- جوان سال که جمع‌آوری گلچینی از دیوان جوان سال بگتی، شاعر معروف بلوچستان است ۷- سنگاب sangāb که در زمینه شعر اردو است ۸- فرهنگ‌نامه بلوچی- اردو ۹- فرهنگ لغت هفت زبانه در زمینه‌ی شناسایی لهجه‌های معروف پاکستان. نمونه‌ای از اشعار او:

«تلاش برای فرونشاندن

آگاهی و بیداری مردم

عملی بیهوده است

آگاهی مردم با کشتن از بین نمی‌رود

همیشه می‌ماند و همیشه پر شور است

روح مردم با کشتن از بین نمی‌رود

آن‌ها برای همیشه بی‌قرار و رنجیده می‌مانند

این بی‌قراری و رنجیدگی مردم، آن‌ها را به اهداف نهایی سوق می‌دهد

آزادی (عطاشاد، ۱۹۸۵: ۱۲۱)

جی آرملا

نام اصلی جی آرملا، غلام رسول است. او در سال ۱۹۳۹ در شهر جیونی jivani به دنیا آمد و بیشتر عمرش را در همین شهر سپری کرد. (عامل، ۲۰۰۱: ۲۴۰) او سرودن شعر را از دوران کودکی شروع کرد و علاقه‌ی وافری به شعر گفتن نشان داد. جی آرملا در جمع کردن جوانان و برپایی مجالس شعر با هدف تشویق آنان تبحر خاصی داشت. او همیشه خود را در میان مردم می‌دید و از نزدیک با مشکلات و گرفتاری‌هایشان همراه بود و مهم‌ترین ابزار او برای بیان این دردها زبان شعرش بود. او از عقب ماندگی افراد جامعه، بسیار اندوهگین بود و این مسئله با درد و تأثر در شعرش نمود پیدا کرده است. در یکی از اشعارش می‌گوید:

رنگ شب از تاریکی به سفیدی گراییده ولی هنوز صبح نشده است

من برای طلوع صبح فریاد و ناله سر می‌دهم در حالی که آرامش ندارم
بدون مهر تو هرگز دلی که مرده است زنده نمی‌شود

همان گونه که بدون آب هرگز گیاهی سبز نمی‌شود. (ملا، ۱۹۹۶: ۱۲۸)

شعر جی آرملا شعری است که به خواننده حس امیدواری نسبت به آینده را می‌دهد. سید ظهور شاه‌هاشمی درباره‌ی جی آرملا چنین می‌گوید: «جی آر ملا یکی از بزرگ‌ترین شاعران زمان خود بود و مهم‌ترین ویژگی زبان شعر او این است که حتی‌الامکان از ورود لغات بیگانه در شعرش پرهیز می‌کند» (هاشمی، ۱۹۷۰: ۱۲۱)

یکی دیگر از مشخصات شعر جی آرملّا این است که اشعار او بیشتر در قالب قطعه‌های کوتاه گفته شده است. از او یک دفتر شعر با عنوان بزَن bežan به چاپ رسیده است.

نمونه‌ای از شعر او:

بلوچستان روح من قلب من است

درمانی برای تمام زخم‌های من است

چرا من قربانی آن نشده‌ام؟

چرا آن دردها را من متحمل نشده‌ام؟

زمانی که سرزمین مادریم با گلوله‌های زهرآلود رو به رو شده بود (جی آرملّا، ۱۹۹۶: ۹۸)

عابد آسکانی

عابد آسکانی، شاعر نامدار بلوچ در سال ۱۹۵۶م به دنیا آمد و ابتدا مقدمات علوم را در حوزه‌ی علمیه فرا گرفت. فعالیت‌های علمی او عبارتند از: سردبیری ماهنامه سوغات ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۳، رئیس آکادمی سید هاشمی ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۱ و همچنین چندین سال همکاری نزدیک با ماهنامه‌ی «بهارگاه». او از سال ۱۹۸۵ با مجله بلوچی لیژانک همکاری کرده است و در این مجله مجموعه اشعار خود را به زبان‌های فارسی، بلوچی و اردو به چاپ رسانده است (عامل، ۲۰۰۱: ۳۱۹) علاوه بر تبخّر در شاعری، در داستان‌نویسی و رمان‌نویسی نیز مهارت خاصی از خود نشان داده است و به حقیقت باید گفت که رمان‌نویسی به روش جدید در زبان بلوچی با او آغاز شد.

در اشعار عابد آسکانی، ژرف اندیشی، نوآوری، استفاده از صنایع ادبی و همچنین آوردن اصطلاحات خاص به چشم می‌خورد. اشعار او بیشتر طنز و هجو است. اولین دفتر شعر او چشین شوم ء شانزده، با محتوایی کاملاً طنزآمیز به چاپ رسید که در این اشعار مسائل روز جامعه‌ی خود را با زبانی طنزآمیز به تصویر کشیده است. علاوه بر این از عابد آسکانی کتاب‌های دیگری نیز به چاپ رسیده است از جمله:

۱-مزن هور mazan hūr که در این کتاب اشعار زیادی از شاعران بزرگ بلوچ زبان را گلچین کرده است. ۲- دادشاه، در این کتاب ده روایت معتبر از شعردادشاه را گردآوری کرده است. ۳- میر جنگی و میر زنگی . نمونه‌ی از شعر او:

از گل‌های باغ گلی پژمرده شد و رنگی دیگر به خود گرفت

روزی که تو ما را راندی از شدت گریه‌های ما آسمان به لرزه آمد

اکنون چه کسی می‌تواند راهنمای مسیر ما باشد؟ در حالی که راهنمای ما در میانه‌ی راه خسته شد و از رفتن باز ایستاد

ای ابرها! به حرکت درآید تا شاید دوست، سلامی برای من بفرستد

(آسکانی، ۲۰۰۲: ۱۱۳)

نتیجه

با بررسی زندگی‌نامه‌ی شاعران بلوچ معاصر پاکستان و مطالعه‌ی آثار آن‌ها می‌توان نتایج تحقیق را بدین گونه خلاصه کرد:

۱- شاعران این دوره محصول زمان خود هستند و از مطالعه‌ی شعرشان می‌توان تاریخ و فضای حاکم آن دوره را به خوبی تشخیص داد.

۲- شاعران این دوره دیدگاهی منفی و بدبینانه نسبت به حاکمیت دوران خود در پاکستان دارند.

۳- بر خلاف شاعران دوره‌ی قبل همچون ملّا فاضل، ملّا بوهریر، ملّا نورمحمد بم پستی و... که شاعرانی دینی و مذهبی بودند و در شعرشان بیشتر مسائل معنوی و روحانی بیان می‌شود، شاعران این دوره بیشتر ملّی‌گرا هستند و در شعرشان مسائل اجتماعی انعکاس یافته است.

۴- شعر این دوره، شعری انتقادی و اجتماعی است و بیان کننده‌ی دردها و رنج‌های جامعه‌ی آن روز پاکستان و همچنین انتقاد شدید از حاکمیت زمان است.

۵- در این دوره بر خلاف دوره‌ی قبل، شاعران بلوچ‌زبان پاکستانی با توجه به آشنایی آن‌ها با شاعران بزرگ فارسی‌زبان، به طور قابل توجهی از شعر و سبک شعری آن‌ها چه از لحاظ فرم و چه از لحاظ محتوا بهره گرفته‌اند و استفاده از قالب‌های قصیده و غزل برای اولین بار در این دوره مرسوم شده است.

۶- با نگاهی کلی به زندگی و فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی شاعران این دوره، مشخص می‌شود که آنان در ترقی و پیشرفت جامعه و تشویق مردم به فراگیری علم جایگاه موثری در جامعه‌ی معاصر پاکستان داشته‌اند.



منابع

- ۱- آزگ، اصغر علی (۲۰۰۱) **پُور**، چاپ اول، کراچی: خالد پرنتر.
- ۲- آسکانی، عابد (۲۰۰۲) **چُشین سوم و شانزده**، چاپ اول، کراچی: سید ہاشمی آکادمی.
- ۳- جمال الدینی، آزاد (۱۹۷۸) **رُوژن**، چاپ اول، کراچی: بہارگاہ.
- ۴- جمال الدینی، عبد اللہ جان (۱۹۷۸) **ماہنامہ سَنج**، سال سوم، شمارہ دوازدهم.
- ۵- دشتیاری، صبا (۱۹۹۰) **گلکار و چکنکار**، کراچی: نشر بہارگاہ.
- ۶- ----- (۱۹۹۶) **لبزانک**، سال ششم، شمارہ ہشتم.
- ۷- سپاہی، عبدالودود (۱۳۵۸) **بلوچستان**، تہران: گلستان معرفت.
- ۸- شاد، عطا (۱۹۸۵) **گچین**، چاپ اول، کویتہ: انتشارات جمال الدینی.
- ۹- صابر، غوث بخش (۱۹۹۷) **تاریخ مختصر زبان و ادب بلوچی**، چاپ اول، راولپندی: نشر عارف.
- ۱۰- ----- (۱۹۹۰) **ماہتاک بلوچی**، سال دوم، شمارہ ہفتم.
- ۱۱- عامل، یعقوب (۲۰۰۱) **چکار**، چاپ اول، کویتہ: بلوچستان آکادمی.
- ۱۲- عنقا، محمد حسین (۱۹۷۵) **تَوَار**، چاپ اول، کراچی: بہارگاہ.
- ۱۳- مری، شیر محمد (۱۹۷۳) **بلوچی زبان و ادب تاریخ**، کویتہ: بلوچی آکادمی.
- ۱۴- مری، صورت خان (۱۹۹۲) **ماہنامہ سَنج**، سال سوم، شمارہ دوازدهم.
- ۱۵- ملّا، جی آر (۱۹۹۶) **بِژن**، کویتہ: بلوچستان آکادمی.
- ۱۶- ناصح، ذبیح اللہ (۱۳۵۰) **بلوچستان**، تہران: انتشارات ابن سینا.
- ۱۷- نصیر، گل خان (۱۹۷۹) **بلوچی عشقیہ شاعری**، کویتہ: نشر بہارگاہ.
- ۱۸- ----- (۱۹۷۱) **گرند**، کراچی: چاپ بہارگاہ.
- ۱۹- ہاشمی، سید ظہور شاہ (۱۹۷۰) **تراپگین ترمپ**، چاپ اول، کراچی: بہارگاہ.
- ۲۰- ----- (۱۹۷۰) **شموشکار نبت**، چاپ اول، کویتہ: بدون ناشر.
- ۲۱- ----- (۱۳۸۴) **نازک**، ترجمہ عبدالواحد برہانی، چاپ اول، تہران.